

معرفی و نقد کتاب

خوارزم در ایران

○ سیاوش یاری

○ خوارزم در ایران
○ تألیف: حسین مفتخری
○ ناشر: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، چاپ اول، ۱۳۷۹، ۲۳۴ ص، ۱۴۰۰۰ ریال

تخصص یا مطالعاتی نداشته باشند به خوبی نمی‌توانند کتاب را مورد استفاده قرار دهند، چرا که برخلاف کتاب‌های کلی و عمومی، این‌گونه آثار فاقد مقدمات و مطالب توضیحی برای خوانندگان عام هستند. بنابراین تنها کسانی می‌توانند به خوبی کتاب را مورد استفاده قرار دهند که زمینه‌های مطالعاتی لازم را داشته باشند.

مطالب و محتوای کلی کتاب شامل سه بخش و یازده فصل به ترتیب زیر می‌باشد:

مقدمه

معرفی منابع

بخش مقدماتی: کلیاتی درباره خوارزم

فصل اول - ظهور خوارزم در صحنه تاریخ

فصل دوم - اصول عقاید خوارزم

فصل سوم - فرق و شعب خوارزم

فصل چهارم - جایگاه اجتماعی خوارزم و مخاطبان آنها

الف - موقعیت اجتماعی

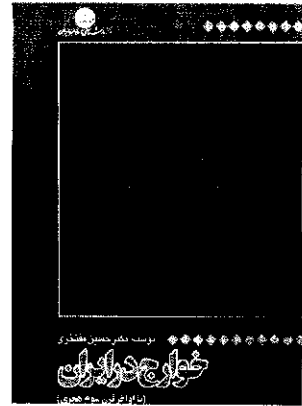
ب - موقعیت اجتماعی مخاطبان خوارزم

بخش اول - خوارزم و ایران (عصر بنی امیه)

فصل اول - جامعه ایران در قرن اول هجری

کتابی که در این نوشتار مورد بررسی قرار می‌گیرد تنها کتابی است که به زبان فارسی در مورد خوارزم در ایران نوشته شده و از معدود کتاب‌هایی است که دارای سبک و سیاق خاصی از نظر روش تحقیق و ساختار محتوایی می‌باشد. خوارزم در ایران در اصل پایان نامه دکتری آقای دکتر حسین مفتخری در دانشگاه تربیت مدرس بوده که تقریباً با همان سبک و سیاق به چاپ رسیده است. این امر باعث می‌گردد که خوانندگان کتاب با فضای دانشگاه و نحوه نگارش پایان نامه نیز تا حدود زیادی آشنا شوند. لذا مطالعه این اثر علاوه بر فواید علمی مربوط به خود، در عین حال کلاس آموزنده‌ای برای دانشجویان رشته تاریخ می‌باشد. از طرف دیگر با توجه به اینکه حداقل پنج نفر از اساتید برجسته می‌بایست پایان نامه را مورد بررسی و تأیید قرار دهند می‌توان به مستند و متقن بودن مطالب کتاب اطمینان داشت، و این خود می‌تواند فصل متمایز بین این کتاب و با این‌گونه آثار با کتاب‌های غیرعلمی و به اصطلاح تجاری و غیر محققانه باشد.

یکی از ویژگی‌های این‌گونه کتاب‌ها، بررسی و نقد منابع و مأخذ در ابتدای کتاب است. هم‌چنین بانوجه به محدود و محققانه بودن موضوع، خواننده به خوبی در جریان کم و کیف مباحث مربوط به آن قرار می‌گیرد. اما کسانی که در زمینه موضوع و یا دوره تاریخی این آثار،



کتاب خوراج در ایران، در
اصل پایان نامه دکترای آقای
دکتر حسین مفتخری در
دانشگاه تربیت مدرس بوده
که تقریباً با همان سبک و
سیاق به چاپ رسیده است...

عدم اعتقاد خوراج به
قریشی بودن امام و حاکم
اسلامی، نقش مهمی در
گرایش غیر اعراب به خوراج
داشت.

آنچه برای خوراج اهمیت
فوق العاده‌ای داشت، عمل به
اعتقادات بود

فصل دوم - سیر تاریخی و مراحل مختلف قیام‌های خوراج در ایران

الف - «خروج و نفوذ» یا مرحله آغازین قیام‌های خوراج در ایران (۲۸ تا ۵۸ هـ) .

ب - «فتراق و انتشار» یا مرحله نشر و گسترش قیام‌های خوراج در ایران (۶۴ تا ۵۷۹ هـ) .

ج - «نزوا و اعتزال» یا مرحله رکود در قیام‌های خوراج (۸۰ تا ۱۰۰ هـ) .

د - «ائتلاف و اتحاد» یا مرحله اوج قیام‌های خوراج در ایران (۱۰۰ تا ۱۳۲ هـ) .

۱- احیای قیام (۱۰۰ تا ۱۰۵ هـ) .

۲- افت و خیز در قیام (۱۰۵ تا ۱۲۵ هـ) .

۳- اوج‌گیری حرکت .

بخش دوم: خوراج در ایران (عصر بنی عباس)

فصل اول - انتقال خلافت به بنی عباس و پی آمدهای آن

فصل دوم - خوراج و قیام‌های روستایی در شرق ایران (از ۱۳۲ تا ۱۸۱ هـ) .

فصل سوم - قیام حمزه بن آذرک خارجی (۱۷۹ تا ۲۱۳ هـ) .

الف - مدخل

ب - بیوگرافی

ج - بررسی تاریخی قیام حمزه بن آذرک

فصل چهارم - خوراج در مواجهه با حکومت‌های محلی

الف - خوراج و طاهریان

ب - خوراج و صفاریان

فصل پنجم - آخرین بقایای خوراج در ایران

نتیجه

ضمایم

منابع و مأخذ

همان طوری که گفته شد یکی از امتیازات این کتاب نقد و بررسی منابع مربوط به موضوع در ابتدای کتاب می‌باشد. مؤلف در این مبحث منابع مورد استفاده که عمدتاً منابع معتبر و دست اول می‌باشند را مورد نقد و ارزیابی قرار داده است. آنچه که در این بحث باید مورد توجه قرار گیرد این است که منابع مربوط به خوراج که توسط خود آنان نوشته شده کمتر در دسترس غیرخارجیان قرار گرفته، لذا اطلاعاتی که در مورد خوراج وجود دارد از منابع و روایات غیرخارجی می‌باشد.

بخش مقدماتی:

فصل اول: ظهور خوراج در صحنه تاریخ

مؤلف در این مبحث به زمان پیدایش خوراج اشاره می‌کند و آغاز شکل‌گیری این فرقه را اواخر خلافت عثمان می‌داند. گرچه روایاتی نیز در مورد شکل‌گیری خوراج حتی در زمان پیامبر (ص) را آورده است. نویسنده بر این نظر است که خوراج پس از قتل عثمان در بسیاری از جریان‌ها و وقایع سیاسی - نظامی دنیای اسلام دخیل بودند اما در جریان جنگ صفین نمود بیشتری پیدا کردند و پس از پذیرش حکمیت از سپاه علی (ع) منشعب شدند و این انشعاب قبل از اعلام رأی داوران صورت گرفت. این فصل علی‌رغم اختصار، حاوی مطالب و نکات قابل توجه و تازه‌ای درباره خوراج می‌باشد.

فصل دوم - اصول عقاید خوراج

آنچه در این فصل مورد بررسی قرار گرفته نحوه تغییر و تحول عقاید خوراج در مورد ضرورت وجود حکومت یا عدم وجود آن و پاره‌ای دیگر از عقاید سیاسی آنان می‌باشد. نویسنده خط سیر چگونگی این تغییر را به خوبی ترسیم کرده است. بر این اساس خوراج اولیه با توجه به شعار خویش که آیه‌ای از قرآن بود - للاحکم الا لله - و تفسیری که

خود از این آیه داشتند حکومت و ولایت فردی را نفی کردند ولی به زودی این اصل تغییر کرد و آنان خلافت ابوبکر و عمر و حتی حضرت علی (ع) قبل از پذیرش حکمیت را پذیرفتند. لذا خوراج را باید جزو فرقی دانست که اصل امامت و رهبری را پذیرا بودند، متن عقاید آنان با تشیع و تسنن تفاوت بسیار داشت. آنان به ضرورت مسئله امامت و رهبری و انتخاب آزاد مردم توجه داشتند نه جنبه شرعی و مذهبی و به خصوص قریشی بودن آن. عدم اعتقاد خوراج به قریشی بودن امام و حاکم اسلامی نقش مهمی در گرایش غیر اعراب به خوراج داشت. آنچه برای خوراج اهمیت فوق العاده‌ای داشت عمل به اعتقادات بود. آنان ایمان بدون عمل را قبول نداشتند و حکومت را نیز تا زمانی می‌پذیرفتند که به ظلم و ستم نپرداخته و منحرف نشده باشد.

در ادامه مباحث مربوط به عقاید خوراج، مؤلف به نکته بسیار مهمی اشاره می‌کند که علت بسیاری از قیام‌های خوراج و تا حدودی علت شکست‌های آنان نیز بود. و آن اینکه خوراج هرگاه حکومتی از اصول عقاید مورد نظر آنان عدول می‌کرد بدون توجه به عواقب و سود و زیان کار، علیه آن قیام می‌کردند و این امر در واقع راز قیام‌های مکرر خوراج می‌باشد که بسیاری از آنها نیز فرجام خوبی نداشته‌اند.

نویسنده بر این باور است که اصول عقاید خوراج در مورد حکومت را نمی‌توان با جمهوری خواهان امروزی مقایسه کرد چرا که خوراج قیام علیه حکومت جائر را یک وظیفه دینی و شرعی می‌دانستند.

از دیگر اعتقادات خوراج که در این فصل مورد بررسی قرار گرفته پایبندی شدید خوراج به اعتقادات خویش و مهندوالسدم دانستن مرتکبین گناهان کبیره است که این امر عواقب اجتماعی و سیاسی مهمی به دنبال داشت. خوراج از دروغ و سیاست بازی کاملاً به دور بودند و در رعایت شرع و دیانت موردنظر خویش سختگیر و آثار عبادت بر پیشانی و کف دست‌های آنان نمایان بود.

فصل سوم - فرق و شعب خوراج

مؤلف در این فصل فرقه‌ها و شاخه‌های مختلف خوراج را به طور مختصر بیان کرده و آن‌ها را به دو شاخه اصلی «ازارقه» و «نجدات» تقسیم نموده و بقیه فرق خوراج را زیر مجموعه یکی از این دو دانسته است، که در یک دسته‌بندی کلی یا به نجدات و یا به ازارقه مرتبط می‌باشند. وی خوراج عجارده در ایران را نیز تا حدود زیادی نزدیک به نجدات دانسته است. نجدات میانه‌رو و معتدل و ازارقه بسیار رادیکال و تندرو بودند. اگر نویسنده فرقه‌ها و شعب مختلف خوراج را به صورت یک نمودار نشان می‌داد استفاده از آن برای خوانندگان مفیدتر و کاراتر می‌نمود.

فصل چهارم - جایگاه اجتماعی خوراج و مخاطبان آنها

این فصل از دو قسمت تشکیل شده و در بخش اول موقعیت اجتماعی خوراج مورد بررسی قرار گرفته است. براساس مطالعه این بخش در میان خوراج اولیه هیچ غیربومی وجود نداشته است و اگر هم کسانی وجود داشتند مولای یا بردگانی بوده‌اند که به تبعیت از صاحبان خود در جریان جنگ‌ها شرکت می‌کردند. خوراج از میان قبایلی برخاسته بودند که از صحرا و بادیه به شهر مهاجرت کرده و دیگر ارتباطی با قبایل خود در بادیه نداشتند. از مطالب مهم این فصل بررسی و دیدگاه‌ها و نقطه نظرات محققان معاصر در مورد جایگاه اجتماعی خوراج می‌باشد. به هرچند به نظر مؤلف تشکیل خوراج منشأ ایدئولوژیک داشته است نه قبیله‌ای. مهمترین دلیلی که بر رد بدوی بودن خوراج ارائه شده نظرات تساوای طلبانه آنها در مورد مولای و به طور کلی غیر عرب است و این امر با خوی و خصلت اعراب بدوی مطلقاً سازگاری ندارد. ولی به نظر می‌رسد که مؤلف می‌بایست به تفاوتی که اعراب بدوی مسلمان با اعراب بدوی غیرمسلمان داشته‌اند نیز توجه می‌نمود چرا که خوراج به خوی و خصلت‌های قبایلی خود

رنگ و بوی ایدئولوژیک و مذهبی دادند از جمله در مورد قتل و کشتار و بی‌رحمی و... و نظرات تساوی طلبانه آنان متأخر است و آنچه که بیشتر مورد توجه خوارج اولیه بود گردن ننهاند به فرمان و رقیه اطاعت حکومت است که این خود از خصایص و ویژگی‌های اعراب بدوی است.

در قسمت دوم موقعیت اجتماعی مخاطبان خوارج مورد کتدوکاو قرار گرفته و مهمترین مسئله بدان اشارت رفته این که با توجه به جنبه‌های تساوی طلبانه و عدالت خواهانه خوارج و قیام آنها علیه ظلم و فساد و تبعیض و خلافت در دوره‌های بعد خوارج جایگاه و پایگاه مخالفان حکومت‌های وقت گردید. با این حال مؤلف معتقد است که حداقل در اوایل باتوجه به خوی و خصلت‌های خوارج، آنان مخاطبان خاصی داشتند. یکی از مباحث اصلی این قسمت پاسخ این سؤال است که چرا موالی به خوارج روی آوردند؟ ولی به این مسئله که خوارج چه کسانی را برای تبلیغ خود مورد توجه قرار می‌دادند اشاره نشده است. در واقع مؤلف معتقد است که خوارج هیچ تلاشی جهت جذب افراد انجام نداده و تمام هم و غم آنان قیام علیه حکومت بوده است و اگر کسانی هم به آنها پیوسته‌اند در نتیجه دعوت خوارج نبوده است.

در این صورت این مسئله را می‌بایست یکی از ضعف‌های اساسی خوارج دانست که بهتر بود بیشتر به آن پرداخته می‌شد.

در پایان این فصل به شرکت زنان در میان خوارج و به خصوص شرکت آنان در جنگ‌ها اشاره شده و اسامی برخی از آنان نیز آمده است. به نظر می‌رسد انتخاب عنوان جداگانه‌ای برای این قسمت می‌توانست مفید باشد، چرا که این مسئله یکی از مباحث جالب توجه، به خصوص در جریان‌های سیاسی - نظامی قرن اول هجری است. در فراز دیگری از این فصل (صفحه ۵۰) مؤلف به نقل از منابع دیگر، عرب را فرزندان اسماعیل و غیرعرب را فرزندان اسحاق دانسته که صحیح نمی‌باشد.

بخش اول - خوارج و ایران (عصر بنی امیه)

در فصل اول این بخش که حدود ده صفحه را به خود اختصاص داده، مطلب قابل توجهی به چشم نمی‌خورد. در این فصل مؤلف اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران در قرن اول هجری را بیان کرده که هرچند به طور مستقیم ارتباطی با بحث خوارج ندارد ولی از جهت آشنایی با زمینه و بستری که خوارج در آن نشو و نما یافتند مفید و قابل استفاده است. در این قسمت به زمینه‌های مذهبی و روحی مردم توجهی نشده است. مؤلف معتقد است که علت اصلی گرایش ایرانیان به خوارج، عقاید و دیدگاه‌های خوارج نبوده بلکه ایرانیان خوارج را همچون مفر و جایگاهی می‌دانستند که از طریق آن می‌توانستند با خلافت به مخالفت برخیزند.

در فصل دوم سیر تاریخی و مراحل مختلف قیام‌های خوارج طی چهار مرحله «خروج و نفوذ»، «فتراق و انتشار»، «نزوا و اعتزال» و «انتلاف و اتحاد» مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

در مرحله اول (۳۸ تا ۵۸ هـ) خوارج در ایران صاحب پایگاه‌هایی گردیدند و به داخل ایران نفوذ کردند. از مباحث بسیار جالب توجه این بخش توضیح و تبیین بسیار دقیق نحوه نفوذ خوارج در ایران است. خوارج که نفوذشان از منطقه خوزستان و نواحی جنوبی و سپس غربی شروع شد از ناراضیاتی موالی بهره بردند. در دوره معاویه اولین قیام خوارج به سرکردگی یکی از موالی صورت گرفت و سپس با امارت زیاد بن ابیه بر بصره و کوفه که منجر به قتل بسیاری از خوارج گردید، نفوذ خوارج در ایران گسترش یافت.

در مرحله دوم (۶۴ تا ۷۹ هـ) قیام‌های خوارج از نظر کمی توسعه پیدا می‌کنند. مؤلف در این قسمت به نحوه انتشار خوارج در خوزستان، خراسان و دیگر نواحی ایران می‌پردازد. در این دوره خوارج تا حدود

زیادی از اصول اولیه خود عدول می‌کنند و این امر زمینه همکاری بیشتر ایرانیان را با آنها فراهم می‌سازد. محدوده مورد فعالیت خوارج در این دوره سه کانون شبه جزیره عربی، عراق و ایران بود. آن دسته از خوارج که در ایران فعالیت می‌کردند و ایسته به فرقه تندرو خوارج بودند که حجاج بن یوسف به شدت آنها را در عراق و جنوب ایران سرکوب کرد. این سرکوبی و شکست باعث گردید که بسیاری از خوارج حتی تا شمالی‌ترین نواحی ایران بگریزند. به طور کلی خلاصه مطلب این بحث چنین است که سه دسته خوارج یعنی نجدات در شبه جزیره عربی، صفریه در شمال عراق و ازرقه در عراق و ایران سرکوب شدند. مؤلف به خوبی علل شکست خوارج و تبعات بعدی آن را به خصوص در ایران مورد بررسی قرار داده است.

در مرحله سوم (۸۰ تا ۱۰۰ هـ) پس از سرکوبی شدید آنان، چنان که به آن اشاره شد، قیام‌های خوارج رو به افول نهاد و خوارج نیز به نواحی دور دست ایران، به خصوص سیستان عقب نشستند. گرچه مؤلف به خوبی چگونگی این روند را تشریح می‌کند ولی به علل توجه خوارج به سیستان و زمینه‌هایی که أحياناً در این ناحیه برای پذیرش خوارج وجود داشته اشاره نمی‌کند. شاید همان طوری که خود نیز بیان کرده، علت آن محدودیت منابع و اتکا به تنه منابع این دوره یعنی تاریخ سیستان باشد، به خصوص از آن جهت که مؤلف تاریخ سیستان مرزبندی و تقسیم‌بندی مشخصی بین خوارج و دیگر گروه‌های سیستان انجام نداده است.

در مرحله چهارم (۱۰۰ تا ۱۲۲ هـ) که اوج قیام خوارج در ایران است، آنان پس از یک وقفه بیست ساله فعالیت‌های خود را در نواحی مختلف، از جمله ایران از سر می‌گیرند که آغاز آن خلافت عمر بن عبدالعزیز و اوج آن سال ۱۲۲ هـ است. مؤلف معتقد است که فضای باز دوره عمر بن عبدالعزیز باعث گردید که فعالیت‌های خوارج از سر گرفته شود و آنان توانستند با بهره‌برداری از این فرصت به احیای شرایط و امکانات سیاسی و نظامی خود بپردازند. گرچه قیام‌هایی که در دوره جانشین عمر یعنی یزید بن عبدالملک از طرف خوارج روی داد همگی با شکست مواجه شدند.

در ادامه این مطالب، قیام‌های خوارج در فاصله سال‌های ۱۰۵ تا ۱۲۵ در عراق، سیستان و خراسان آمده است. از مطالب مهم این قسمت نحوه ورود خوارج به خراسان و نحوه همکاری آنان با ایرانیان و عدول‌شان از اصول و عقاید افراطی خویش است. مؤلف معتقد است خوارج در این دوره حتی با علویان و دیگر مخالفان بنی‌امیه حاضر به همکاری و حتی اتحاد بودند.

در مرحله اوج‌گیری قیام‌های خوارج که از سال ۱۲۲ هـ و به نظر مؤلف از غرب ایران و اردبیل شروع می‌شود به زمان و نحوه ورود خوارج به غرب ایران اشاره نشده و این مسئله که چرا علیرغم آشفتگی اوضاع خراسان و مساعد بودن زمینه برای قیام خوارج قیام خود را از غرب ایران آغاز می‌کنند مسکوت مانده است. یکی از نکات جالب توجه این بحث، نقش مستقیم و غیرمستقیم خوارج در سقوط بنی‌امیه است. خوارج حتی در سپاه ابومسلم نیز حضور داشتند.

بخش دوم - خوارج در ایران:

فصل اول تحت عنوان «انتقال خلافت به بنی‌عباس و پی‌آمدهای آن»، توصیف مختصر و تقریباً جامعی است از نحوه انتقال خلافت از بنی‌امیه به بنی‌عباس و تبیین و تحلیل ماهیت طرفداران اولیه عباسی و نحوه دعوت آنها، با این حال این مطالب ارتباط مستقیمی با موضوع خوارج ندارد و به نظر می‌رسد که اختصاص یک فصل به این امر موضوعیت چندانی ندارد.

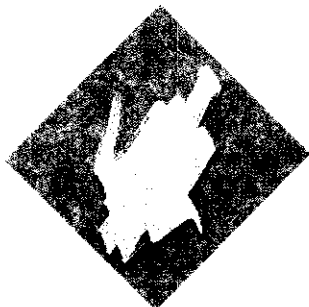
در فصل دوم این بخش که عنوان خوارج و قیام‌های روستایی در شرق ایران از سال ۱۲۲ تا ۱۸۱ هـ یافته به علل و چگونگی کاهش

یکی از ویژگی‌های این کتاب، بررسی و نقد منابع و مآخذ در ابتدای کتاب است. همچنین باتوجه به محدود و محققانه بودن موضوع، خواننده به خوبی در جریان کم و کیف مباحث مربوط به آن قرار می‌گیرد

منابع مربوط به خوارج که توسط خود آنان نوشته شده، کمتر در دسترس غیرخارجیان قرار گرفته، لذا اطلاعاتی که در مورد خوارج وجود دارد از منابع و روایات غیرخارجی می‌باشد

مؤلف: خوارج اولیه باتوجه به شعار خویش که آیه‌ای از قرآن بود - لا حکم الا لله - و تفسیری که خود از این آیه داشتند، حکومت و ولایت فردی را نفی کردند، ولی به زودی این اصل تغییر کرد و آنان خلافت ابوبکر و عمر و حتی حضرت علی (ع) قبل از پذیرش حکمیت را پذیرفتند

به نظر مؤلف تشکیل خوارج منشاء ایدئولوژیک داشته است نه قبیله‌ای زیرا خوارج از میان قبایلی برخاسته بودند که از صحرا و بادیه به شهر مهاجرت کرده و دیگر ارتباطی با قبایل خود در بادیه نداشتند



فعالیت و قیام‌های خوارج در این دوره پرداخته شده است. به نظر مؤلف قیام‌های خوارج در این دوره تحت‌الشعاع قیام‌های علویان قرار گرفت و فعالیت‌ها و تحرکات خوارج از ایران به دیگر سرزمین‌های اسلامی منتقل شد. در دوره اول عباسیان دو نوع قیام وجود داشته است که یکی از آن‌ها خوارج و غلات بوده. در این فصل به علل و ماهیت قیام‌های این عهد که خوارج تنها بخش اندکی از آنها را به خود اختصاص می‌دادند، پرداخته شده است. نویسنده معتقد است که به علت ظلم و ستم حکومت نسبت به روستاییان، در این دوره نیز اکثر طرفداران خوارج را همین روستاییان تشکیل می‌دادند. خوارج سعی می‌کردند که با وعده‌هایی در مورد کاهش میزان مالیات‌ها و بهبود اوضاع آنها و در بعضی موارد اجرای عملی این وعده‌ها در سرزمین‌های تحت تسلط خود، عده زیادی را به سوی خود بکشانند. لذا این امر خود حاکی از بهره‌برداری خوارج از اوضاع سیاسی و اقتصادی آن عهد می‌باشد. به نظر مؤلف تمامی این گرایش‌ها و سیاست‌ها ناشی از واقع‌بینی و تغییر در ایدئولوژی خوارج می‌باشد به ویژه خوارج عجارده (خوارج ایران) که از نظر ایدئولوژی معتدل‌تر از بقیه خوارج بودند. البته مؤلف بر این نظر است که با تمام این اوصاف خوارج باز هم نتوانستند و یا نخواستند خود را به طور کامل با شرایط و اوضاع سیاسی، دینی و اقتصادی محلی منطبق کنند و لذا نتوانستند پایگاه دائمی در ایران پیدا کنند. در این فصل به این مسئله که چرا خوارج عموماً در نواحی شرقی ایران و به خصوص سیستان روی آورده و چرا قیام‌های آنان در این نواحی به ثمر نشست توجه جدی نشده است.

فصل سوم این بخش نیز به قیام حمزه بن آذرک خارجی اختصاص دارد که در سه قسمت زمینه‌های قیام حمزه بن آذرک، بیوگرافی و عقاید حمزه بن آذرک و بررسی تاریخی قیام حمزه بن آذرک و جنبه‌های گوناگون این قیام مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. زمینه اصلی قیام حمزه بن آذرک، حکمرانی پرظلم و ستم علی بن عیسی بن ماهان عنوان شده است. در بیوگرافی وی نیز آمده که پدر حمزه زردشتی بوده و بعداً اسلام را پذیرفته است. بیشتر طرفداران وی نیز بومیان محلی بودند. از مهمترین اعتقادات حمزه بن آذرک نیز اعتقاد وی به وجود دو امام در زمان واحد و قتل کسانی است که به سلطان کمک می‌رسانند. از دیگر باورهای وی کشتن اسیران و تخریب اموال فراریان و شکست خوردگان بود. در قسمت بررسی تاریخی قیام حمزه بن آذرک نیز به شرح جنگ و گریزهای وی با عمال خلیفه پرداخته شده است. به هر صورت عمال خلیفه نتوانستند حمزه را شکست دهند. در این زمان دسته‌های داوطلب برای مقابله با خوارج شکل گرفت و این خود بیانگر ظلم و ستمی است که خوارج روا داشتند و در کتاب تاریخ سیستان به آن توجه نشده است. مؤلف زمینه‌های قیام و علل پذیرش حمزه بن آذرک و عوامل گسترش قیام وی را به طور کامل مورد بررسی قرار ندهاده و تنها به ظلم و ستم حاکمان اشاره کرده است. سال‌های آخر عمر حمزه بن آذرک نیز به دلیل فقدان اطلاعات و منابع تاریخی و با هر دلیلی دیگر همانطور که خود مؤلف نیز اشاره کرده در هاله‌ای از ابهام قرار دارد.

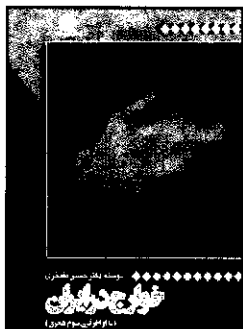
فصل چهارم نیز با عنوان خوارج در مواجهه با حکومت‌های محلی به دو موضوع «خوارج و طاهریان» و «خوارج و صفاریان» می‌پردازد. در ابتدای این فصل به علت پیدایش حکومت‌های محلی و تأیید آنها از طرف خلافت عباسی اشاره شده است. مؤلف معتقد است که طاهریان برای برقراری امنیت و آرامش در شرق به نفع دستگاه خلافت و دفع شرّ نهضت‌ها و قیام‌هایی همچون خوارج روی کار آمدند. البته نمی‌توان قبول کرد که تمام هدف طاهریان همین بوده باشد و قاعدتاً مؤلف می‌بایست به انگیزه‌های دیگر ایرانیان در تشکیل حکومت توجه می‌کرد. از نکات جالب توجه این که مؤلف حتی اصلاحات عبدالله بن طاهر را برای مقابله با خوارج و از بین بردن قیام‌های خوارج می‌داند و دلیل این امر را همراهی مردمان نواحی مختلف با خوارج به علت ظلم و ستم عاملان حکومتی و مشکلات

اقتصادی و اجتماعی می‌داند. به هر صورت آنچه باعث تحلیل نیروی خوارج و نارضایتی مردم از آنان گردید، نه قدرت برتر طاهریان بلکه ظلم و ستم خوارج در اوایل قرن سوم هجری و ایجاد دو دستگی در میان خود آنان بود که مؤلف به آن اشاره کرده است. اما آیا عقاید خوارج با نیازهای روحی و معنوی مردم مطابقت کامل داشت و آیا این مسئله در طرد خوارج تأثیر نداشت؟ در کتاب پاسخی برای این پرسش نمی‌توان یافت و آنچه در لایلای فصل‌های مختلف به آن اشاره شده تنها تدروی خوارج در بعضی مسایل اعتقادی و سیاسی است. در پایان این فصل به آخرین تلاش‌های نافرجام طاهریان برای شکست خوارج و تسلط بر سیستان و دیگر مناطق تحت نفوذ خوارج پرداخته شده است.

در مبحث مربوط به خوارج و طاهریان ابتدا اوضاع سیاسی و... سیستان توصیف و تبیین گردیده است. در واقع سیستان در آستانه به قدرت رسیدن صفاریان اوضاع آشفته‌ای داشت و قدرت سیاسی در این ناحیه پراکنده بود. حکام اعزامی از سوی طاهریان در شهرها، نیروهای مطوعه و غزبان در نقاط مرزی، خاندان رتیل در نقاط صعب‌العبور زابلستان و خوارج در روستاها و حومه شهرها نفوذ و قدرت داشتند. در اوایل قرن سوم نیروی جدیدی به نام «عیاران» در عرصه سیاسی منطقه موجودیت می‌یابد، که پایگاه آنان در میان اصناف شهری قرار داشت. به نظر مؤلف پیدایش و افزایش قدرت این گروه در واقع عکس‌العملی در برابر یکه‌تازی‌های خوارج در این ناحیه بود. هرچند ممکن است پراکندگی قدرت سیاسی و جنگ‌های مکرر نیز مردم منطقه را از گروه‌های قبلی بیزار کرده باشد.

یکی از مباحث اصلی این فصل ارتباط یعقوب با خوارج می‌باشد که گاه آنان را سرکوب و گاهی نیز با ملایمت و سیاست‌های خاص به سوی خود جلب و در سپاه جذب نموده است. به نظر مؤلف کتاب، مهمترین عاملی که خوارج و یعقوب را به یکدیگر نزدیک می‌ساخت دشمنی هر دوی آنان با عباسیان بود. مؤلف این ادعا را که یعقوب خود خارجی باشد مردود می‌داند و آن را فاقد سندیت و اعتبار لازم می‌شمارد.

در فصل پنجم نیز به آخرین بقایای خوارج در ایران اشاره شده است. مؤلف در این مورد می‌نویسد که پس از انضمام خوارج به سپاه یعقوب و تحلیل رفتن آنان در ارتش صفاری، اطلاعاتی از تحرکات نظامی خوارج در دست نیست و واقعیت امر این است که در نیمه دوم قرن سوم هجری، شعله‌های قیام خوارج نه تنها در ایران بلکه در سایر نقاط نیز فروکش کرد و ایدئولوژی خوارج دیگر پویایی لازم برای جذب عناصر جدید را نداشت. در عوض اندیشه قرمطی و اسماعیلی به تدریج در معادلات سیاسی، نظامی جایی برای خود جستجو می‌کرد. در این فصل هم چنین به بعضی کروفهرهای خوارج در سیستان و خراسان اشاره شده است ولی در واقع این اقدامات را باید تلاش‌های به اصطلاح مذبحخانه خوارج و به منزله پایان حیات سیاسی آنان تلقی نمود. گرچه هنوز کسانی در برخی شهرهای این ناحیه زندگی می‌کردند که عقاید خارجی داشتند. اما آنچه در مورد محتوای کلی کتاب می‌توان گفت این است که در این اثر عقاید و تحرکات نظامی و سیاسی خوارج تقریباً به صورت ترکیبی و تلفیقی بیان شده است و تا حدود زیادی زمینه‌ها و عوامل و چگونگی نفوذ خوارج در ایران و فعالیت‌ها، تحرکات و قیام‌های آنان در ایران و ماهیت طرفداران آنها به خوبی بیان گردیده است، ولی از نظر شکل و روش تحقیق، مؤلف زمینه‌ها و کارهای تحقیقاتی در این مورد در ایران و به خصوص در خارج از ایران (آثار مستشرقان) را کامل بیان نکرده است. دیگر اینکه خط ریز و پاراگراف‌های طولانی باعث خستگی و ملال خواننده می‌گردد و فقدان نقشه، اعلام اسامی اماکن و اشخاص نیز از نقص‌های کتاب محسوب می‌شود. ضمائم کتاب نیز بیشتر بی‌نوشت هستند نه ضمائم و بهتر بود در قسمت مربوط به آنها در هر فصل آورده می‌شد.



مؤلف به نکته بسیار مهمی اشاره می‌کند که علت بسیاری از قیام‌های خوارج و تا حدودی علت شکست‌های آنان نیز بوده و آن اینکه خوارج هرگاه حکومتی از اصول عقاید مورد نظر آنان عدول می‌کرد بدون توجه به عواقب و سود و زیان کار، علیه آن قیام می‌کردند و این امر در واقع راز قیام‌های مکرر خوارج می‌باشد که بسیاری از آنها نیز فرجام خوبی نداشتند

مؤلف، فرقه‌ها و شاخه‌های مختلف خوارج را به دوشاخه اصلی «ازارقه» و «نجدات» تقسیم نموده و بقیه فرقه خوارج را زیر مجموعه یکی از این دو دانسته است که در یک دسته‌بندی کلی یا به نجدات و یا به ازارقه مرتبط می‌باشند

